



Explanation of the Phrasal Compounds in Persian Using Distributed Morphology and Applying Harley' (2008) and Siddiqi' (2009) Approach

Omolbanin Khazaei¹

PhD Candidate in Linguistics, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran (Corresponding author)

[HTTPS://ORCID.ORG/0009-0004-9391-027x](https://orcid.org/0009-0004-9391-027x)

Shoga Tafakkori Rezaei²

Associate Professor in Theoretical Linguistics, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran

[HTTPS://ORCID.ORG/0000-0001-5995-4165](https://orcid.org/0000-0001-5995-4165)

Nahid EslamiHonar³

PhD Candidate in Linguistics, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran

Hedi Mardukhi⁴

PhD Candidate in Linguistics, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran

Received: July 19, 2024 ✦ Revised: December 10, 2024

Accepted: December 13, 2024 ✦ Published Online: February 23, 2025

How to cite this article:

Khazaei, O., Tafakkori Rezaei, S., EslamiHonar, N., & Mardukhi, H. (2025). Explanation of the Phrasal Compounds in Persian Using Distributed Morphology and Applying Harley' (2008) and Siddiqi' (2009) Approach. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 16 (4), 25-50. (in Persian with English abstract) <https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.88954.1257>.

Abstract

This research studied phrasal compounds in Persian using Distributed Morphology and applying Harley (2008) and Siddiqi's (2009) approach. The aim was to determine the existence of phrasal compounds in Persian and explain their structure within the distributed

1.. Email: khazaei.omolbanin@gmail.com

2.. Email: sh.tafakkori@razi.ac.ir

3.. Email: n.eslamihonar@gmail.com

4.. Email: mardokhi.h@gmail.com

morphology. The results revealed that there are two kinds of phrasal compounds in Persian. The first one holds $[S + NP]_N$ or $[N/A + NP]_{N/A}$ phrasal compounds and the second one has $[N/A + PP]_{N/A}$ structure. In Persian a phrasal compound can occupy the non-head position of another phrasal compound. This can be illustrated by such examples as “بادمجان دورقاب چین” and “دست از جان شسته” which in turn confirm Pafel’s (2017) idea. The results also showed that phrasal compounds in Persian are made in zero derivation level of Harley (2008), so that a noun-maker or an adjective-maker functional head is incorporated into a syntactic group by affixation, and based on the specific context and according to Pafel’s (2017-2015) input-output rule, they are turned into a noun or an adjective. Finally, it was shown that phrasal compounds in Persian have NN or AN structures. The data of this study which were extracted by the writers and using Tabatabaei (2008) confirmed the DMs specific belief that morphological operation is done within the syntactic component.

Keywords: Phrasal Compound, Distributed Morphology, Zero Derivation Level, Input-Output Rule, Persian Language.



تبیین مرکب‌های گروهی در فارسی در چارچوب صرف توزیعی و رویکرد هارلی (۲۰۰۸)

و صدیقی (۲۰۰۹)

ام‌البین خزایی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)^۱

[HTTPS://ORCID.ORG/0009-0004-9391-027x](https://orcid.org/0009-0004-9391-027x)

شجاع تفکری رضایی، دانشیار گروه ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

[HTTPS://ORCID.ORG/0000-0001-5995-4165](https://orcid.org/0000-0001-5995-4165)

ناهید اسلامی هنر، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

هدی مردوخ، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

صص ۲۵-۵۰

ارجاع به این مقاله:

خزایی، ا.، تفکری رضایی، ش.، اسلامی هنر، ن.، و مردوخ، ه. (۱۴۰۳). «تبیین مرکب‌های گروهی در فارسی در چارچوب صرف توزیعی و رویکرد هارلی (۲۰۰۸) و صدیقی (۲۰۰۹)»، در نشریه علمی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، زمستان، صص ۲۵-۵۰.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.88954.1257>

چکیده

پژوهش حاضر به مرکب‌های گروهی زبان فارسی در چارچوب صرف توزیعی و رویکرد هارلی (۲۰۰۸) و صدیقی (۲۰۰۹) پرداخته است. هدف این جستار مشخص کردن وجود یا نبود این عناصر در زبان فارسی و توصیف و تبیین شیوه ساختن آنها براساس ساخت‌وکار موجود در نظریه مذکور بوده است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در این زبان دو نوع مرکب دیده می‌شود که مرکب نوع اول دارای ساخت های دارای N/A]N/A [+ NP و مرکب نوع دوم دارای ساخت $[N/A + PP]$ N/A است. در ساخت‌هایی مانند «بادمجان‌دورقاب‌چین» و «دست‌ازجان‌شسته» مشخص شد که در این زبان یک مرکب گروهی در جایگاه غیرهسته مرکب گروهی دیگری واقع می‌شود که تاییدکننده نظر پفل (۲۰۱۷) است. همچنین نتایج نشان

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۹ :: بازننگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰ :: پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳ :: انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵

پست الکترونیکی:

1. Khazaei.omolbanin@gmail.com
3. N.eslamihonar@gmail.com

2. Sh.Tafakkori@razi.ac.ir
4. Mardokhi.h@gmail.com

می‌دهد که ساخت مرکب‌های گروهی در فارسی به روش اشتقاق سطح صفر [هارلی \(۲۰۰۸\)](#) است، به این صورت که یک هستهٔ نقشی اسم‌ساز یا صفت‌ساز از طریق وندافزایی به گروه نحوی ضمیمه می‌شود و از طریق قانون درونداد- برون داد پفل (۲۰۱۵-۲۰۱۷) در درون بافت به اسم یا صفت تبدیل می‌شود. براساس این مشخص شده است که مرکب‌های گروهی فارسی دارای ساخت NN و AN هستند. داده‌های این پژوهش که برگرفته از شم زبانی نویسندگان و [طباطبایی \(۱۳۸۷\)](#) است و تحلیلی که برای آنها ارائه شد موید این باور زیربنایی موجود در صرف توزیعی است که صرف ساخت متناهی از نحو است که در چارچوب برنامهٔ کمینه‌گرا شکل می‌گیرد. به بیانی دیگر، در صرف توزیعی توصیف صریحی از ساخت واژه ارائه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مرکب گروهی، صرف توزیعی، اشتقاق سطح صفر، قانون درونداد- برون داد، زبان فارسی

۱. مقدمه

یکی از روش‌های مرسوم واژه‌سازی^۱ در زبان‌های طبیعی ترکیب^۲ است. براساس [باثر^۳ \(۱۹۸۳\)](#)، [ینسن^۴ \(۱۹۹۰\)](#)، [متیوس^۵ \(۱۹۹۹\)](#)، [کریستال^۶ \(۱۹۹۱\)](#)، [تراسک^۷ \(۱۹۹۳\)](#) و [کاتامبا^۸ \(۱۹۹۳\)](#) در فرایند ساخت واژه ترکیب دو یا بیش از دو تکواژ در کنار هم قرار می‌گیرند. به کلمات حاصل از این فرایند کلمات مرکب گویند. [هارلی^۹ \(۲۰۰۸\)](#) مرکب‌ها را به مرکب‌های ترکیبی موضوعی^{۱۰}، مرکب‌های ترکیبی وصفی^{۱۱}، مرکب‌های اولیه^{۱۲} و مرکب‌های گروهی^{۱۳} تقسیم‌بندی می‌کند. [ساتو^{۱۴} \(۲۰۱۰\)](#) مرکب‌های گروهی را حاصل ترکیب‌سازی باقاعده^{۱۵} از دو ریشهٔ ساده^{۱۶} می‌داند. از نگاه وی مرکب‌های گروهی پیامد طبیعی مدل بازنمون چندگانه^{۱۷} است. [لیبر^{۱۸} \(۲۰۱۰\)](#) باور دارد

1. word formation
2. compounding
3. Bauer
4. Jensen
5. Matthews
6. Crystal
7. Trask
8. Katamba
9. Harley
10. Synthetic argument compounds
11. modificational synthetic compounds
12. primary compounds
13. phrasal compounds
14. Sato
15. regular compounding
16. simplex root
17. multiple spell out
18. Lieber

مرکب‌های گروهی از دو عنصر تشکیل شده‌اند. عنصر اول یک گروه و عنصر دوم یک اسم است. وی بیان می‌دارد که مرکب‌های گروهی ساختار چپ‌گردان^۱ دارند که از دو بخش وابسته^۲ پیشین^۳ و هسته^۴ اسمی^۳ تشکیل می‌شوند. آنها از لحاظ نحوی محدود هستند یعنی وقتی عنصر دوم یک اسم باشد، عنصر اول باید یک گروه وصفی^۴ باشد. پفل^۵ (۲۰۱۷) باور دارد که مرکب‌های گروهی کلماتی هستند که حاوی یک گروه نحوی اند ([N XP - N]) و ناهمگن^۶ هستند. در نگاه اول مرکب‌های گروهی به عنوان پدیده‌ای محسوب می‌شوند که حاکی از ورود نحو به صرف است به عبارتی مرکب‌های گروهی واژه‌هایی هستند که مانند گروه‌های نحوی ساخته می‌شوند و از انسجام واژگانی تبعیت نمی‌کنند. در پژوهش حاضر برآنیم تا داده‌های زبان فارسی را از منظر صرف توزیعی^۷ بررسی کنیم و به سوال‌های زیر پاسخ دهیم، آیا در زبان فارسی مرکب گروهی وجود دارد. شیوه ساخت مرکب‌های گروهی در زبان فارسی چگونه است. همچنین به این سوال نظری پاسخ دهیم؛ که براساس مرکب‌های گروهی در زبان فارسی رابطه صرف و نحو چگونه تبیین می‌شود. اهمیت نظری این پژوهش در تبیین مرز اشتراک و افتراق بین صرف و نحو است. اهمیت توصیفی آن هم در این است که از رهگذر رویکرد نام‌برده بخشی از داده‌های زبان فارسی را به صورت نظریه‌بنیاد توصیف می‌کنیم.

ساختار مقاله حاضر به این صورت است که پس از مقدمه، مبانی نظری و پیشینه در دو بخش مجزا مطرح می‌شود. سپس داده‌های زبان فارسی تحلیل می‌گردد. در خصوص جمع‌آوری داده‌ها، بخشی از آن از طباطبایی (۱۳۸۷) گردآوری شده و بخشی هم باتوجه به گویشور بومی بودن نگارندگان از شّم زبانی ایشان و برگرفته از زبان روزمره است. سرانجام، در بخش آخر نتایج مقاله ارائه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

انوشه (۱۳۹۴) در چارچوب رویکرد صرف توزیعی؛ با بررسی مرکب‌های ترکیبی در زبان فارسی و به‌ویژه تمرکز بر اشتقاق صفت‌های فاعلی مرکب این زبان، به دنبال تایید این فرضیه است که در ساخت واژه چنین کلماتی که مانند

-
1. left branching
 2. pre-modifier
 3. head noun
 4. attributive phrase
 5. Pafel
 6. heterogeneous
 7. Distributed Morphology

جمله در نحو شکل می‌گیرد آیا دو عنصر دستوری نمود و زمان حضور دارند. به همین منظور وی جملات ساده را در چارچوب نظریه صرف توزیعی تحلیل می‌کند و استدلال می‌کند که همین ساختار و سلسله مراتب فراقن‌های واژگانی و نقشی در درون ساختار صفت‌های فاعلی مرکب نیز یافت می‌شود. [انوشه \(۱۳۹۴\)](#) بیان می‌دارد که تحلیل وی بر پایه ملاحظات نظری و شواهد تجربی ارائه می‌شود و نتیجه می‌گیرد که الگوهای توصیفی دستور سنتی در زبان‌شناسی صفت‌های فاعلی زبان فارسی چندان کارآمد و دقیق نیستند. وی در این زمینه دو مثال «درس خوان» و «درس خوانده» را ذکر کرده، اذعان می‌دارد که این دو جفت فارغ از اینکه از ستاک حال یا گذشته ساخته شده‌اند؛ هر دو تعبیر فاعلی دارند و تنها در ارزش مشخصه زمان و بود و نبود گره نمود کامل در ساختار درونی شان متفاوت هستند.

[احمدی و انوشه \(۱۳۹۸\)](#) از فرایند ترکیب، که یکی از پربسامدترین روش‌های واژه‌سازی است، بهره می‌برند تا به طبقه‌بندی واژه‌های مرکب بپردازند. ایشان بیان می‌دارند که با استفاده از رویکرد صرفی نحوی و با تکیه بر ساختارهای نحوی، واژه‌های مرکب زبان فارسی را تحلیل می‌کنند و باور دارند که با استفاده از همین رویکرد و ساختار روش جامعی را برای رده‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی معرفی می‌کنند. به این ترتیب ایشان واژه‌های مرکب این زبان را به دو دسته ریشه‌ای و ترکیبی تقسیم می‌کنند. عامل تمایز این دو نوع در طبقه‌بندی [احمدی و انوشه \(۱۳۹۸\)](#) وجود و عدم وجود «هسته نقش‌نمای فعلی» است. در واژه‌های مرکب ریشه‌ای این هسته حضور ندارد و در واژه‌های مرکب ترکیبی هسته نقش‌نمای فعلی حضور دارد. ایشان واژه‌های مرکبی چون «میهن دوست»، «خدا باور» و «جان‌نثار» را به دلیل حضور هسته نقش‌نمای فعلی در ساختارشان در دسته مرکب‌های ترکیبی قرار می‌دهند.

[الوند و محمدابراهیمی \(۱۴۰۱\)](#) در چارچوب صرف توزیعی به بررسی فعل‌های مرکب دوجزئی در زبان فارسی می‌پردازند و قصد دارند بر اساس این چارچوب الگویی برای ساختار نحوی افعال مرکب دوجزئی ارائه بدهند. ایشان خاطر نشان می‌کنند که فعل مرکب یک محمول مرکبی است که از یک جزء فعلی، هم‌کرد، و یک یا چند جزء غیر فعلی، فعلیاری، تشکیل می‌شوند که مجموع آنها معنایی را به دست می‌دهد. [الوند و محمدابراهیمی \(۱۴۰۱\)](#) فرض می‌کنند که در ساختار فعل‌های مرکب به ازای هر جزء، یک ریشه انتزاعی دخیل است که این ریشه‌ها فاقد مقوله دستوری و جوهر آوایی هستند و صرفاً زنجیره‌ای از مشخصه‌های صوری‌اند. ایشان باور دارند که این مشخصه‌ها بعد از ادغام و حرکت به فراخور ساخت نحوی مورد نظر، به بیان دیگر بعد از پایان اشتقاق، مطابق مبانی صرف توزیعی دستخوش فرایندهای پس‌انحوی می‌شوند و در نهایت گره‌های نحوی برای درج موخر واحدهای واژگانی آماده می‌شوند. همچنین ایشان ادعا می‌کنند که ریشه مربوط به جزء غیر فعلی در جایگاه هسته گروه محمول وارد اشتقاق می‌شود و بار

اصلی حمل جمله را به عهده دارد، که مطابق با برنامه کمینه‌گرا است. این گروه خود در جایگاه خواهر گروه فعلی کوچک است که هسته‌اش با ریشهٔ مربوطه جزء فعلی اشغال شده است. دستاورد دیگر **الوند و محمدابراهیمی (۱۴۰۱)** این است که در افعال مرکب-گذرا، گروه فعلی کوچک شکافته است و گروه جهت ذیل آن قرار دارد.

بوتا^۱ (۱۹۸۱) ادعا می‌کند که مرکب‌های گروهی عامل چالش در فرضیهٔ انسجام واژگانی هستند. وی از مرکب‌های ترکیبی در زبان‌های آفریقایی تحلیلی واژگانی ارائه می‌دهد. همچنین وی باور دارد که واژه‌هایی که از لحاظ صرفی پیچیده هستند، با قوانین ساخت واژه و بر پایهٔ گروه‌های نحوی ساخته نمی‌شوند. **بوتا (۱۹۸۱)** ادعان می‌دارد که در ریشهٔ مرکب‌ها نباید گروه نحوی وجود داشته باشد و این محدودیت را محدودیت غیرگروهی^۲ می‌نامد. محدودیت غیرگروهی از دخالت صرف در نحو ممانعت می‌کند.

برسنن و موکمبو (۱۹۹۵) باور دارند که گروه‌های نحوی که در درون مرکب‌های گروهی واقع می‌شوند نقل‌قولی و خارجی هستند. ضمایی هم که در این مرکب‌ها قرار دارند به کسی یا چیزی ارجاع نمی‌دهند و بخش غیرهسته‌ایی هم ارجاعی نیست. ایشان ادعا می‌کنند که هر جا نقل‌قولی بودن بخش غیرهستهٔ مرکب‌های گروهی معلوم نباشد، این مرکب‌ها واژگانی می‌شوند و تحت اشتقاق صرفی قرار می‌گیرند.

هونهاس (۱۹۹۸) ادعا می‌کند انواع خاصی از مرکب‌ها که شامل مرکب‌های گروهی هم می‌شوند، واژگانی نمی‌شوند. آنها تشکیلاتی ثابت و وابسته به بافت هستند. در گفتار بیشتر از نوشتار استفاده می‌شوند و در حوزهٔ محدودی رخ می‌دهند.

هارلی (۲۰۰۸) مرکب‌ها را به چهار گروه مرکب‌های ترکیبی موضوعی، مرکب‌های ترکیبی وصفی، مرکب‌های اولیه (ریشه‌ای) و مرکب‌های گروهی تقسیم‌بندی می‌کند. وی بیان می‌دارد که مرکب‌های گروهی ترتیب موجود در ترکیب‌های انضمامی و غیرانضمامی هسته‌راستی را نشان نمی‌دهند اما دارای ترتیب خاص خود هستند و در آنها گروه نحوی وجود دارد که در معرض انضمام نحوی داخلی قرار نمی‌گیرد. این گروه‌ها قبل از مرحلهٔ وندافزایی، تحت فرایند اشتقاقی مقولهٔ خاص خود را به دست می‌آورند. **هارلی (۲۰۰۸)** باور دارد که عملکرد گروه نحوی موجود در مرکب‌های گروهی از لحاظ صرفی و نحوی شبیه ریشه است. در رویکرد صرف توزیعی ریشه‌ها نشانهٔ سوسوری هستند و فقط آنها یک مفهوم معنایی غیردستوری عرضه می‌کنند.

1. Botha

2. no phrase constraint

پفل (۲۰۱۷) ادعا می‌کند که مرکب‌های گروهی در حوزه یکدستی قرار ندارند. وی آنها را برحسب دو ویژگی بخش غیر هسته، خوش ساختی و بدساختی؛ نقل قولی و غیرنقل قولی، به چهار نوع تقسیم‌بندی می‌کند. وی با بررسی داده‌هایی از زبان‌های انگلیسی، رومیایی، چینی ماندری، آفریقایی، هلندی، آلمانی و ترکی روش تبدیل را برای ساخت آنها مطرح می‌کند. در این رویکرد با استفاده از قانون تغییر مقوله، یک گروه پیچیده به یک اسم تبدیل می‌شود. براساس پفل (۲۰۱۵) یک قانون برونداد - درونداد خاص مرکب‌های گروهی حقیقی را تبیین می‌کند، که در آن گروه نحوی XP درونداد است و در سطح برونداد به اسم تبدیل می‌شود. وی ادعا می‌کند با اعمال قانون نام‌برده گروه نحوی که به‌عنوان درونداد دارای سه سطح آوایی، نحوی و معنایی است، در سطح برونداد به اسمی تبدیل می‌شود که دارای سه سطح آوایی، صرفی و معنایی است.

گوتیر^۱ و همکاران (۲۰۱۸) داده‌هایی از زبان انگلیسی آمریکایی بررسی کردند. آنها دریافتند که در زبان انگلیسی مرکب‌های گروهی وصفی وجود دارد که در جایگاه هسته آنها به جای اسم، صفت واقع می‌شود. این نوع مرکب‌های گروهی وصفی^۲ از لحاظ ساختاری و معنایی شبیه مرکب‌های غیرگروهی وصفی^۳ و مرکب‌های گروهی اسمی^۴ هستند. اما از لحاظ ارتباط معنایی بین بخش هسته و غیرهسته میان این گروه‌ها تفاوت وجود دارد زیرا مقوله اسم و صفت دو مقوله متفاوت هستند. ایشان ادعان می‌دارند که مرکب‌های گروهی اسمی و وصفی ساختار صرفی یکسانی دارند و از لحاظ صوری و معنایی راست‌هسته هستند. در بخش غیرهسته آنها گروه‌های نحوی متفاوتی واقع می‌شود.

۳. مبانی نظری

۳-۱. صرف توزیعی

نظریه صرف توزیعی در اوایل دهه نود میلادی توسط هله^۵ و مونتز^۶ (۱۹۹۳) مطرح شد. این نظریه به‌عنوان زیرشاخه‌ای از برنامه کمینه‌گراف فقط نحو را بخش زایشی دستور می‌داند. صدیقی^۷ (۲۰۰۹) سه ویژگی اصلی صرف

1. Günther
2. adjectival phrasal compounds
3. non-phrasal adjectival compounds
4. nominal phrasal compounds
5. Halle
6. Marantz
7. Siddiqi

توزیعی را بیان می‌کند که شامل درج مؤخر^۱، تجزیه صرفی- نحوی^۲ وزیر تخصیصی^۳ است. [هارلی و نویر^۴ \(۱۹۹۹\)](#) باور دارند که در صرف توزیعی ریشه‌ها عناصر انتزاعی و فاقد مقوله و محتوای آوایی هستند و صرفاً به صورت مجموعه‌ای از مشخصه‌ها^۵ وارد نحو می‌شوند و سازه‌ها را می‌سازند. پس از اشتقاق نحوی، محتوای واجی که به اختصار: واژه‌ها^۶ نامیده می‌شوند در سطح بازنمون^۷ درج می‌گردند. به عبارتی تظاهر واجی تکواژها بازنمون عینی ریشه‌ها و مشخصه‌ها است که در صورت آوایی^۸ تجلی می‌یابند و به درج مؤخر معروف است. [امبیک و نویر \(۲۰۰۵\)](#) ادعا می‌کنند که رویکرد صرف توزیعی به صرف، نحوی است. به عبارتی چون در صرف بخش زایشی به نام واژگان وجود ندارد، همه سازه‌ها در نحو ساخته می‌شوند. واژه‌ها و گروه‌های نحوی توسط یک نظام زایا تولید می‌شوند. پس از اشتقاق نحوی فرایندهای واجی اعمال می‌شوند به این شکل که در قالب عملیات صرفی درج واژگان را به ساخت اضافه می‌کنند. براساس این ویژگی واژه‌های مرکب هم در نحو به روشی تولید می‌شوند که گروه‌ها و جمله‌ها تولید می‌شوند. [هله و مرتنز \(۱۹۹۳\)](#) بیان می‌دارند که واحدهای واژگانی برای درج در گره‌های پایانی باید مشخصه‌های گره هدف را داشته باشند. اما براساس اصل زیرتخصیصی لازم نیست که واحد واژگانی همه مشخصه‌های گره هدف را داشته باشد، بلکه داشتن زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌ها برای درج کافی است. بنابراین چند واحد واژگانی برای درج در گره هدف رقابت می‌کنند. [صدیقی \(۲۰۰۹\)](#) بیان می‌دارد که فرایندهای پس‌انحوی فرایندهای مهم صرف توزیعی هستند که در سطح بازنمون یا در بین سطح بازنمون و صورت آوایی رخ می‌دهند. این فرایندها شامل ادغام صرفی^{۱۰}، هم‌جوشی^{۱۱}، شکافت^{۱۲} و قواعد ترمیمی^{۱۳} است. [مرتنز \(۱۹۸۸\)](#) در مورد ادغام صرفی ادعا می‌کند که در هر سطحی از بازنمایی نحوی رابطه X و Y از طریق وندافزایی هسته واژگانی X به هسته واژگانی Y بیان می‌شود. [صدیقی \(۲۰۰۹\)](#) اذعان می‌کند زمانی که ادغام صرفی واحدهای واژگانی را توزیع نمی‌کند،

1. late insertion
2. morphosyntactic decomposition
3. underspecification
4. Noyer
5. feature bundles
6. vocabulary items
7. spell-out
8. phonetic form
9. Embick
10. morphological merger
11. fusion
12. fission
13. readjustment rules

هم‌جوشی اعمال می‌شود. در این عملیات مشخصه‌های چند گره پایانی با هم تلفیق می‌شوند و تنها یک واژ متجلی می‌شود. این عملیات از تعداد واژها در ساختار صرفی می‌کاهد.

بر طبق وی شکافت در مقابل هم‌جوشی قرار دارد و در آن یک گره به دو یا چند گره تجزیه می‌شود. همچنین وی باور دارد که برخی فرایندها در صرف با تکواژگونگی واجی توصیف نمی‌شود. بعضی ترکیبات نقشی که به طور ثانویه در ساخت تجلی می‌یابند، با اعمال تکواژگونگی صرفی و تحت قواعد ترمیمی تظاهر می‌یابند. از نظرگاه امبیک و نویر (۲۰۰۱) و امبیک و هله (۲۰۰۵) و دیگران قواعد ترمیمی بر طبقه منحصربه‌فردی از واحدهای واژگامی اعمال می‌شوند.

۲-۳. شیوه ساخت مرکب‌های گروهی

در مورد شیوه ساخت مرکب‌های گروهی بین زبان‌شناسان اتفاق نظری نیست. ایشان سه روش را برگزیده‌اند. از منظر پفل (۲۰۱۷) روش تشکیل مرکب‌های گروهی «تبدیل^۱» است. از منظر وی در تحلیل مرکب‌های گروهی رابطه معنایی متقارنی در تشکیل کلمه و گروه ملاحظه می‌شود به‌یمن دیگر گروه‌ها در «پایه^۲» از کلمات تشکیل می‌شوند و کلمات بر مبنای گروه‌ها هستند. همچنین با توجه به نگاه موازنه‌ای که به صرف و نحو می‌شود؛ کلمات و گروه‌ها در این دیدگاه دارای ساختار کاملاً جداگانه و ویژگی‌های متمایز از هم هستند. پفل (۲۰۱۷) با توجه به دو مشخصه [+/- خوش ساخت^۳] بودن و [+/- نقل قولی^۴] بودن بخش غیرهسته مرکب‌های گروهی، آنها را به چهار دسته تقسیم‌بندی می‌کند که در جدول (۱) ذکر می‌شوند. بر اساس هگمن^۵ (۱۹۹۱) گروه یک‌واحد بزرگتر از واژه است که حاوی یک یا چند وابسته است. در نتیجه ویژگی خوش ساخت بودن گروه نحوی در مرکب‌های گروهی به اندازه کافی شفاف است، اما نقل قولی بودن بحث‌برانگیز است.

جدول (۱): انواع مرکب‌های گروهی از نگاه پفل (۲۰۱۷)

+ خوش ساخت	- خوش ساخت	
+ نقل قولی	نوع اول	نوع چهارم

1. conversion
2. basis
3. well-formed
4. quotative
5. Haegeman

+ خوش ساخت	- خوش ساخت	
نوع دوم	نوع سوم	- نقل قولی

۱-۱. مرکب‌های گروهی نوع اول

مرکب‌های گروهی نوع اول دارای مشخصه [+ خوش ساخت + نقل قولی] هستند. در مرکب‌های گروهی نوع اول بخش غیرهسته یک نقل قول است و بخش هسته که یک اسم است، پس از آن واقع می‌شود. در این نوع از مرکب‌ها بخش نقل قول یک نقل قول سره^۱ است، نقل قول سره بخشی از یک پاره‌گفتار^۲ فرازبانی (فرازبان‌شناسی^۳) است که مرجع نمایه‌ای^۴ در آن مفهومی ندارد و با نقل قول مستقیم^۵ که بخشی از بازنمود^۶ یک کلام^۷ است و مرجع نمایه‌دارها و عبارت‌های ارجاعی^۸ در آن مشخص است؛ فرق دارد. از نظرگاه پفل (۲۰۱۵-۲۰۱۷) اسم‌های خاص مانند «Obama»، جمله خبری مانند «I buy your car»، جمله پرسشی مانند «How are you» و ترکیب عطفی مانند «wait and see» نقل قول سره محسوب می‌شوند و برطبق افرادی چون یسپرسن (۱۹۲۴)^۹، کلاکو^{۱۰} (۱۹۸۰)، آکمه و نیلمن (۲۰۰۴)، پفل (۲۰۱۷-۲۰۱۱) و ورایز^{۱۱} (۲۰۰۸) نقل قول‌های سره همان اسم‌ها هستند. پفل (۲۰۱۵: ۶) ادعا می‌کند که جمله «I think so» یک نقل قول است که در جایگاه اسم در یک گروه اسمی قرار می‌گیرد و به عنوان یک اسم منعکس می‌شود که مثال برگرفته از یسپرسن (۱۹۲۴) در ذیل مطلب ذکر می‌شود. برطبق هارلی (۲۰۰۸) از لحاظ نظری و نه عملی، گروه نحوی در مرکب‌های گروهی نقل قولی مانند یک ریشه عمل می‌کند. در نتیجه این تحقیقات مرکب‌های گروهی نوع اول دارای ساختار دوریشه اسمی هستند و از انسجام واژگانی^{۱۲} تبعیت می‌کنند. کُکسِل^{۱۳}، گُرنفیلد^{۱۴} و تریس^{۱۵} و پفل (۲۰۱۵) مرکب‌های گروهی نوع اول را به‌عنوان یک طبقه خاص

1. pure quote
2. utterance
3. metalinguistic
4. indexical
5. citation
6. representation
7. speech
8. referential expression
9. Jespersen
10. Klockow
11. Vries
12. lexical integrity
13. Göksel
14. Kornfilt
15. Trips

متمایز کرده‌اند.

(1)a. His speech abounded in many I think so

b. [sentence I think so's]

c. [noun phrase many [noun I think so's]]

d. [word [N][stem [N] I think so] – s]

نمونه انگلیسی اسپرین (۱۹۲۴)

۲-۱. مرکب‌های گروهی نوع دوم

بخش غیرهسته‌ای این مرکب‌ها [+ خوش ساخت و - نقل قولی] است به عبارتی سازه غیرهسته‌ای آنها همه خصوصیات صوری و معنایی یک گروه نحوی خوش ساخت را دارد. پفل (۲۰۱۷: ۲۵۳) این نوع را مرکب گروهی حقیقی^۱ می‌نامد و اذعان می‌کند که در نهایت ساختار آنها همان ساختار متعارف NN است اما در بخش غیرهسته یک گروه حرف اضافه هم می‌تواند واقع شود و مرکب گروهی همچنان حاوی معنا است. همچنین از منظر وی نمونه‌هایی از زبان‌های رومیایی با ساختار VN که به طور نامحسوسی یک زیرنوع هستند و در آنها یک فعل با گروه اسمی ترکیب می‌شود، هم مرکب گروهی نوع دوم محسوب می‌شوند. این نوع برخلاف مرکب‌های گروهی نقل قولی دارای تعبیر نمایه‌ای هستند. کُکسِل، تریس و کُرنفیلد، (۲۰۱۵) از این تمایز اخیر بهره برده و به ترتیب مرکب‌های گروهی نقل قولی را از اسنادی و همچنین آنها را از اسم‌سازها^۲ جدا کرده‌اند که نمونه آن در (2) مشاهده می‌شود.

(2) [ic camasir – in – I göstar – me] oyun – u
Internal laundry – 3sG- Acc show- nfnom game – CM
“showing- your – underwear - game”

نمونه ترکی (تریس و کُرنفیلد (۲۰۱۵: ۳۰۸))

۳-۱. مرکب گروهی نوع سوم

پفل (۲۰۱۷) این نوع مرکب را شبه مرکب‌های گروهی^۳ می‌نامد که دارای ویژگی [- خوش ساخت و - نقل قولی] هستند. بخش غیرهسته آنها متناظر با یک گروه نحوی خوش ساخت نیست اما دارای ساختار صرفی خوش ساخت است بنابراین در جمله مانند گروه نحوی به نظر می‌آیند که با اقلام واژگانی یکسان در ترتیبی یکسان ساخته می‌شوند و ساختار هم‌بندی مشابه گروه‌های معنایی نشان می‌دهند. نمونه‌هایی در زبان‌هایی رومیایی مانند ایتالیایی دیده

1. genuine phrasal compounds
2. nominalized
3. pseudo-phrasal compounds

می‌شود که دارای ساختار حرف اضافه و اسم هستند، بیستو^۱ (۲۰۱۵) این نوع حرف اضافه را متفاوت از گروه حرف اضافه می‌داند و ادعا می‌کند که این نمونه‌ها دارای ساختار $N + P$ هستند و مرکب گروهی نوع سوم محسوب می‌شوند.

۴-۱. مرکب گروهی نوع چهارم

بر اساس پفل (۲۰۱۷) مرکب‌های گروهی نوع چهارم [-خوش ساخت و +نقل قولی] هستند. بخش غیرهسته آنها از نظر خصوصیت نقل قولی بودن مشابه مرکب‌های گروهی نوع اول است اما خوش ساخت نیست و از زنجیره‌ای از جملات یا بخشی از یک جمله تشکیل می‌شود.

هارلی (۲۰۰۸) به تبعیت از ساتو (۲۰۰۷) باور دارد که برای ساخت مرکب‌های گروهی، گروه نحوی از طریق اشتقاق سطح صفر^۲ به یک مقوله اسمی متصل می‌شود. به عبارتی هسته نقشی اسم‌ساز n^0 از طریق وندافزایی^۳ به گروه نحوی متصل می‌شود. مانند طرحواره $n^0_{np} [XP]$. هارلی (۲۰۰۸) بیان می‌دارد زمانی که هسته نقشی اسم‌ساز n^0 به ریشه مرکب اولیه منضم^۴ می‌شود یک گروه نحوی پیچیده تشکیل می‌شود، زیرا این گروه نحوی پیچیده $XP =$ به جایگاه پیش‌رو^۵ مرکب هسته‌راستی^۶ ختم می‌شود. اما از منظر وی یک گروه نحوی مانند DP و vp ضمیمه نمی‌شوند. وی ادعا می‌کند که از لحاظ توصیفی عملکرد یک گروه نحوی بیشتر مانند یک ریشه است تا اینکه مانند گروه نحوی دارای (ساخت) درونی پیچیده باشد. هارلی (۲۰۰۸) اذعان می‌دارد برای اینکه گروه‌های نحوی دال بر تشکیل هسته نقشی متجلی‌کننده^۷ n^0 باشند، باید صورت منطقی^۸ آنها در دسترس نظام مفهومی - نیتی^۹ قرار بگیرد و کاملاً تعبیر شود. دومین روش ادغام^{۱۰} است. بر اساس لرنز^{۱۱} (۲۰۰۶)، لیبر و اسکالیسه^{۱۲} (۲۰۰۶) و هین^{۱۳} (۲۰۱۵) در ادغام یک گروه نحوی $XP =$ با هسته اسمی ادغام می‌شود و مرکب گروهی تشکیل می‌گردد. برطبق لیبر

1. Bisetto
2. zero-derivation
3. affixation
4. incorporation
5. pre-nominal
6. right-headed
7. reifying
8. logical form
9. conceptual-intentional
10. merge
11. Lawrenz
12. Scalise
13. Hein

و اسکالیسه (۲۰۰۶) اگر دو عنصر α و β داشته باشیم که α یک پایه باشد و β یک پایه یا یک وند باشد، بین آنها ادغام صرفی رخ می‌دهد، که یک رابطه غیرخطی^۱ است و در آن پیشوندافزایی^۲ دقیقاً به صورت پسوندافزایی^۳ رخ می‌دهد، و ساختار آنها به شکل $\beta < \alpha$ ، $\gamma < \beta$ در می‌آید. در این ساختار γ یک هسته نقشی سطح صفر^۴ X^0 است که مقوله آن با α یا β یکسان است. همچنین ممکن است α و β تهی باشند. سومین روش درج^۵ است. براساس آکما و نیلمن^۶ (۲۰۰۴) و ساتو (۲۰۱۰) یک گروه نحوی در جایگاه غیرهسته یک مرکب درج می‌شود و مرکب گروهی تشکیل می‌گردد. آکما و نیلمن (۲۰۰۴) ادعا می‌کنند که اگر صرف با یک نظام مستقل از نحو تولید می‌شود، باید فرضیه درج را پذیرفت. درج انطباق^۶ مشخصه یا مشخصه‌ها در بین دو گره است. ماده درج شده به هیچ وجه در ساختار میزان حضور ندارد. با استفاده از قانون تشکیل کلمه^۷؛ مدخل‌های واژگانی به گره‌های صرفی مانند ef ، که با مشخصه‌های مستقل در گره‌های پایانی صرفی ایجاد شده‌اند، درج می‌شوند. ساختار عنصر صرفی در نحو قابل دیدن نیست. درج غیرانتخابی است و به ماهیت بازنمودهایی که با آنها ارتباط دارد حساس نیست. بازنمودهای صرفی در بازنمودهای نحوی درج می‌شوند و بازنمودهای نحوی هم در بازنمودهای صرفی درج می‌شوند.

۳-۳. رابطه صرف و نحو

از نظرگاه پفل (۲۰۱۷) سه رویکرد نظری در مورد رابطه صرف و نحو وجود دارد که هر کدام پیروان خاص خود را دارد. اولین رویکرد مربوط به برسنان^۸ (۲۰۰۱) و اسپنسر^۹ (۲۰۱۰) است. ایشان باور دارند که ساختارهای صرفی و نحوی کاملاً مجزا از هم هستند و خصوصیات متفاوتی دارند؛ اسپنسر (۲۰۰۵) در بازبینی از فرضیه انسجام واژگانی بیان می‌دارد که قوانین نحوی معنی واژگانی کلمات را ارتقاء نمی‌دهند و به ساختار درونی مقوله‌های سطح صفر یعنی X^0 دسترسی ندارند. برسنان و موکمبو^{۱۰} (۱۹۹۵) فرضیه واژگانی کردن گروه‌های نحوی را نوعی بدعت می‌دانند و آن را ناشی از شکاف واژگانی می‌دانند. اسپنسر (۲۰۱۰) معماری مجزا و موازی برای ساختارهای صرف و نحو و

1. order irrelevant
2. prefixation
3. suffixation
4. insertion
5. Ackema & Neeleman
6. matching
7. word-formation rule
8. Bresnan
9. Spencer
10. Mochombo

معناشناسی ارائه می‌دهد. در رویکرد دوم که آکما و نیلمن (۲۰۰۴) و لیبر و اسکالیسه (۲۰۰۶) آن را ارائه می‌کنند؛ صرف و نحو ساختارهایی هستند که به حد چشمگیری مجزا از هم هستند اما در برخی موارد با هم هم‌پوشانی و تقابل دارند. ایشان ادعا می‌کنند که مرکب‌های گروهی استدلالی هستند که فرضیه انسجام واژگانی، مبنی بر اینکه هیچ قانون نحوی به ساختار درونی کلمات راه ندارد، را به چالش می‌کشد زیرا مرکب‌های گروهی دارای دو بخش هسته و غیرهسته هستند. در بخش هسته آنها یک اسم واقع می‌شود و در بخش غیرهسته آنها یک گروه نحوی قرار دارد. همچنین ایشان باور دارند که تکرار گروه ناشی از فقدان ساختار کلمه است و زمانی که گروه‌های نحوی واژگانی می‌شوند، از طریق اشتقاق صرفی تظاهر می‌یابند. لیبر و اسکالیسه (۲۰۰۶) بیان می‌دارند که در کار کاجیاما^۱ (۲۰۰۱) داده‌هایی وجود دارد که به آنها مضاف بر کلمه^۲ گویند، مانند گروه‌های پیچیده اصطلاحی که در آنها عملیات پیشوندافزایی و ترکیب‌سازی یا ترکیبی از هر دو انجام می‌شود. این عملیات تباین بین خصوصیات صرف و نحورا نشان می‌دهد. رویکرد سوم مربوط به هارلی (۲۰۰۸) و صدیقی (۲۰۰۹) است که چارچوب پژوهش حاضر نیز محسوب می‌شود، بر مبنای این رویکرد ساختار صرف مدل متناسبی از ساختار نحو است که به آن صرف توزیعی گویند. هارلی (۲۰۰۸) باور دارد که در صرف توزیعی توصیف صریحی از نظریه ساخت واژه ارائه می‌شود. در این نظریه همه تکواژهای قابل شناسایی در گره‌های پایانی ساختار سلسله‌مراتبی صرفی - نحوی تجلی می‌یابند. مشخصه‌های انتزاعی با استفاده از عملیات نحوی ادغام، حرکت و مطابقت در ساختار درختی مناسبی به کار گرفته می‌شوند. در این رویکرد ساختار درختی اشتقاق دو شقه می‌شود و یک شاخه آن به سطح صورت منطقی و شقی دیگر آن به سطح صورت آوایی می‌رود. در زیراشتقاق تا قبل از رسیدن به سطح صورت آوایی عملیات پارامتربندی شده‌ایی روی گره‌های پایانی اعمال می‌شود تا محتوای مشخصه‌ها را تعدیل کند.

۴. تحلیل داده‌ها

بر اساس لیبر و اشتکور^۳ (۲۰۰۹) در زبان‌های مختلف واحدهای صوری کاملاً متفاوتی در ساخت انواع مرکب‌های گروهی شرکت می‌کنند که ممکن است واژه‌های قاموسی آزاد^۴ باشند یا ریشه‌ها و ستاک^۵ها باشند، که به نظر می‌رسد

1. Kageyama
2. word-plus
3. Štekauer
4. free-standing words
5. stem

داده‌های زبان فارسی این را تایید می‌کنند. در این پژوهش با بررسی داده‌های زبان فارسی به نظر می‌رسد که در مجموع دو نوع مرکب گروهی در زبان فارسی وجود دارد که با پذیرش دیدگاه پفل (۲۰۱۷) آنها را مرکب گروهی نوع اول و مرکب گروهی نوع دوم می‌نامیم و به ترتیب آنها را تبیین می‌کنیم.

۱-۴. مرکب‌های گروهی در زبان فارسی

بر طبق بررسی‌های انجام‌شده و تحلیل داده‌های زبان فارسی نویسندگان پژوهش حاضر به این نتیجه رسیدیم که ساخت مرکب‌های گروهی در زبان فارسی قدری با تحقیقات پیش‌رو متفاوت است اما به نظرگاه پفل (۲۰۱۷) - (۲۰۱۱) نزدیکتر است. بنابراین بر مبنای آن ساخت‌های زیر را برای انواع مرکب‌های گروهی زبان فارسی در نظر گرفتیم.

۱-۱-۴. مرکب گروهی نوع اول

مرکب‌های گروهی نوع اول در زبان فارسی دارای ساخت $NP + N/A$ و $N[NP + S]$ هستند که در ادامه آنها را در دو زیرگروه تحلیل می‌کنیم.

- مرکب‌های گروهی نوع اول با ساخت $NP + N/A$

در مرکب‌های گروهی نوع اول زبان فارسی با ساخت نام‌برده در بخش هسته معمولاً یک اسم یا صفت واقع می‌شود و در بخش غیرهسته یک گروه اسمی قرار می‌گیرد. از نظرگاه هگمن (۱۹۹۱) هسته عنصری است که مقوله گروه را تعیین می‌کند و به آن تراوش^۱ گویند. بر طبق طباطبایی (۱۳۸۹) هسته در واژه‌های مرکب زبان فارسی به دو روش نحوی، روش تراوش، و معنایی، رابطه معنایی بین دو واژه تشکیل‌دهنده واژه مرکب، تعیین می‌شود. به پیروی از پفل (۲۰۱۷-۲۰۱۵) بخش غیرهسته مرکب‌های گروهی نوع اول زبان فارسی [+خوش ساخت و +نقل قولی] است. زیرا یک گروه نحوی است که به کس یا چیز خاصی ارجاع نمی‌دهد. با توجه به اینکه جابجایی عناصر یک سازه در زبان فارسی بسیار دیده می‌شود، روساخت مرکب‌های گروهی نوع اول در بعضی داده‌ها متفاوت است. نمودار کلی آنها به شکل زیر ترسیم می‌شود.



نمودار (۱) مرکب‌های گروهی نوع اول

مرکب‌های گروهی نوع اول شامل دامادسرخانه، همه‌فق‌حریف، همه‌جا حاضر، کفش دوزخانه، نخودبریزخانه، ننه‌من‌غریب‌بازی و ... است. با توجه به نکات بالا اینک به ترتیب به تحلیل ساخت‌های مرکب گروهی زیر می‌پردازیم:

- دامادسرخانه

«داماد» هسته مرکب گروهی و «سرخانه» که خود از پیشوند «سر» و اسم «خانه» تشکیل شده نیز گروه نحوی از مقوله اسم است که در بخش غیرهسته‌ای مرکب گروهی واقع شده است و گروه نحوی [+خوش ساخت] است و چون تک‌تک اجزای آن به مرجع خاصی ارجاع نمی‌دهد [+نقل قولی] است، بنابراین ساخت آن به صورت [NP + N] است. به این ترتیب این داده در دسته مرکب‌های گروهی نوع اول واقع می‌شود با این تفاوت که هسته قبل از بخش غیرهسته‌ای قرار گرفته است که این نوع حرکات در زبان فارسی امری طبیعی است. در مورد دو مرکب دیگر هم وضع به همین منوال است الا اینکه هسته بعد از گروه نحوی واقع شده است.

- مرکب‌های گروهی نوع اول با ساخت N [NP + S]

در این بخش نمونه‌ای که قابل ذکر است «ننه من غریب‌بازی» است. در واقع به نظر می‌رسد اصل مرکب گروهی به شکل «ننه من غریب هستم؛ بازی» بوده است. اگر با توجه به تعاریف مطرح شده در مورد هسته گروه، هسته را اسم «بازی» بدانیم بخش غیرهسته‌ای جمله «ننه من غریبم» خواهد بود که یک گروه نحوی [+خوش ساخت] است. برعکس نقل قول‌های مستقیم ارجاع خاصی ندارد پس [+نقل قولی] نیز هست. بنابراین ساخت آن به صورت [NP + S] است و مرکب گروهی نوع اول محسوب می‌شود.

با توجه به تحلیل ارائه شده باید این نکته را ذکر کنیم که مرکب‌های گروهی نوع اول در هر دو ساخت نهایتاً در داخل بافت به‌عنوان اسم یا صفت به کار می‌روند.

- زیرگروه مرکب‌های گروهی با ساخت [XP + V]

با تحلیل داده‌هایی چون «مغزخورده، شیرپاک‌خورده، از همه جارانده، کاسه‌کوزه‌دار، پشت‌گوش‌انداز،

پشت‌میز نشین، بله‌قربان‌گو، کاسه‌کوزه‌دار، سوال‌جواب‌کن، آب‌میوه‌گیر و اسباب‌بازی‌فروش...» در می‌یابیم که در بخش هسته این مرکب‌ها مقوله فعلی قرار دارد اما بخش غیرهسته‌ای آنها می‌تواند از نوع PP باشد مانند «از همه جا» در «از همه جا رانده» یا از نوع NP باشد مانند «مغز خر» در «مغز خر خورده» و یا حتی از نوع AP باشد مانند «شیر پاک» در «شیر پاک خورده» باشد اما همگی تعبیر وصفی دارند. به این ترتیب با توجه به اینکه پفل (۲۰۱۷) - (۲۰۱۵) چنین داده‌هایی را در یک زیرگروه با ساخت VN، در مورد مرکب‌های گروهی رومیایی، قرار می‌دهد، ما نیز این مرکب‌های گروهی زبان فارسی را به عنوان یک زیرگروه در نظر می‌گیریم. حتی اگر بپذیریم که چون هسته نوع مقوله نهایی مرکب‌ها را مشخص می‌کند و هسته اینها فعلی است پس مقوله آنها از نوع فعل است، همچنان تعبیر همگی آنها وصفی است. به نظر می‌رسد که چنین داده‌هایی مطابق با نظر پفل (۲۰۱۷) نشان می‌دهند که حقیقتاً مرکب‌های گروهی حوزه یکدستی نیستند و ناهمگن می‌باشند.

- کاسه‌کوزه‌دار

در این سازه کاسه و کوزه دو اسم هستند که با هم یک گروه نحوی اسمی [+خوش ساخت و +نقل قولی] تشکیل می‌دهند و در جایگاه بخش غیرهسته مرکب گروهی قرار دارند. دار ستاک زمان حال از فعل داشتن زبان فارسی است و هسته فعلی مرکب محسوب می‌شود. در نتیجه در زیرگروه مورد بحث واقع می‌شود.

- مغز خر خورده

بر اساس طباطبایی (۱۳۸۷) مغز خر از دو اسم مغز و خر تشکیل شده و یک گروه اسمی است و با در نظر گرفتن کل سازه هم ارجاع خاصی ندارد بنابراین یک گروه اسمی [+خوش ساخت و +نقل قولی] است. خورده از ستاک گذشته فعل خورد به اضافه تشکیل شده که یک هسته فعلی بانمود کامل است. بنابر تعریف مرکب گروهی و بخش‌های تشکیل دهنده آن که ذکر آن رفت مغز خر در جایگاه بخش غیرهسته و خورده در جایگاه هسته مرکب گروهی واقع شده است. پس مغز خر خورده یک مرکب گروهی از نوع زیرگروه است که تعبیر وصفی دارد و دارای ساخت [NP + V] است.

۲-۱-۴. مرکب‌های گروهی نوع دوم

مرکب‌های گروهی نوع دوم در زبان فارسی دارای ساخت [PP + N/A] هستند. در مرکب‌های گروهی نوع دوم با ساخت نام‌برده در بخش هسته یک اسم یا صفت قرار می‌گیرد و در بخش غیرهسته آن یک گروه حرف اضافه‌ای، گروه نحوی، قرار می‌گیرد. گروه حرف اضافه‌ای یک گروه [+خوش ساخت] است اما [-نقل قولی] است. علت

غیرنقل‌قولی بودن این مرکب‌های گروهی این است که برطبق پفل (۲۰۱۵) همه نقل‌قول‌ها در نهایت اسم محسوب می‌شوند اما گروه حرف اضافه اسم محسوب نمی‌شود و این وجه تمایز مرکب‌های گروهی نوع دوم با مرکب‌های گروهی نوع اول در زبان فارسی است. نمودار این ساخت از مرکب‌های گروهی نوع دوم به شکل زیر است.



نمودار (۲) ساخت مرکب‌های گروهی نوع دوم

این نوع مرکب‌ها در درون بافت در نقش اسم یا صفت تظاهر می‌یابند و شامل بچه‌به‌بغل، کیف‌به‌دست، سربه‌هوا، پادروا، عاقبت‌به‌خیر، تفنگ‌به‌دوش، چشم‌به‌راه، چشم‌به‌در، چاقویه‌دست، قلم‌به‌مزد، آرزو به‌دل، سربه‌نیست، سربه‌راه، سربه‌زیر، آچاربه‌دست، جان‌برکف، دست‌به‌عصا، آشنا با درد، آسیابه‌نوبت، تهی‌ازشادی، اعتمادبه‌نفس، بیزار از دشمن، زنده‌به‌گور، خسته‌ازکار، آماده‌به‌خدمت، آماده‌به‌پراق، ایستاده‌درغبار، ازجان‌خسته، ازدنیایی‌خبر، از همه‌جایی‌خبر و است. همان‌طور که قبلاً گفته شد، در زبان فارسی عناصر سازه خصوصاً عناصر مورد تاکید به‌سهولت جابجا می‌شوند، به‌همین علت مرکب‌های گروهی نوع دوم هم مانند نوع اول گاهی اوقات در روساخت متفاوت هستند. اینک تحلیل دو مرکب گروهی نوع دوم با هسته اسمی و صفتی را به‌ترتیب در زیر نشان می‌دهیم.

در این ساخت کیف یک اسم است و در جایگاه هسته مرکب گروهی قرار دارد. به حرف اضافه و دست وابسته آن است که با هم یک گروه نحوی حرف‌اضافه‌ای تشکیل می‌دهند و در جایگاه غیرهسته واقع می‌شود. همان‌طور که در بالا ذکر شد گروه حرف اضافه یک گروه نحوی [+خوش ساخت و -نقل‌قولی] است. به‌این ترتیب این ساخت برطبق تقسیم‌بندی پفل (۲۰۱۷) یک مرکب گروهی نوع دوم با ساختار $N [PP + N]$ است.

- کیف‌به‌دست

- خسته‌ازکار

در ساخت (ب) خسته ستاک گذشته فعل خستن است به اضافه ه که یک صفت مفعولی است و در جایگاه هسته مرکب گروهی قرار دارد. از کار هم برطبق آنچه گفته شد یک گروه نحوی حرف‌اضافه‌ای [+خوش ساخت و -نقل‌قولی] است. بنابراین سازه خسته از کار یک مرکب گروهی نوع دوم با ساخت $A [PP + A]$ است.

بررسی داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که باید دو مرکب گروهی بادمجان دور قاب چین و دست از جان شسته با تحلیلی جداگانه ارائه شوند. ضمن ارائه تحلیل دلایل آن را هم ذکر خواهیم کرد.

ابتدا ساخت بادمجان دور قاب را بررسی می‌کنیم. به نظر نگارندگان در این ساخت واژه دور به معنی حاشیه که معادل around است، در نقش حرف اضافه به کار رفته است و قاب وابسته آن است، پس دور قاب یک گروه نحوی حرف اضافه [+خوش ساخت و -نقل قولی] است که در جایگاه بخش غیر هسته به کار رفته است. بادمجان هم با در نظر گرفتن تعریف هسته، که ذکر آن رفت، در جایگاه هسته واقع شده است. بنابراین بادمجان دور قاب یک مرکب گروهی نوع دوم با ساخت $N [PP + N]$ است. اما زمانی که آن را در پیوند با ستاک زمان حال فعل چیدن یعنی چین در نظر می‌گیریم، به نظر می‌رسد یک مرکب گروهی نوع دوم در جایگاه غیر هسته یک مرکب گروهی نوع اول با ساخت $N [PP + S]$ قرار می‌گیرد. مورد دوم یعنی دست از جان شسته را هم بررسی می‌کنیم.

(۴) بادمجان دور قاب چین

(۵) دست از جان شسته

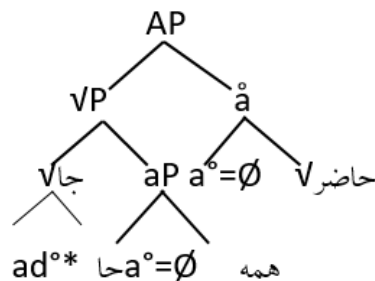
بنابر تحلیل‌های ذکر شده در بالا دست از جان یک مرکب گروهی نوع دوم با ساخت $N [PP + N]$ است. وقتی آن را در پیوند با هسته فعلی شسته در نظر می‌گیریم به نظر می‌رسد یک مرکب گروهی نوع دوم در جایگاه غیر هسته یک مرکب گروهی دیگر قرار می‌گیرد. بر اساس پفل (۲۰۱۷) بخش بحث برانگیز مرکب‌های گروهی که عامل مهمی در تفکیک آنها نیز است، بخش غیر هسته‌ای است که این مورد نیز نظر وی را تأیید می‌نماید. در این مورد اخیر با توجه به اینکه هسته فعلی در ساخت به کار می‌رود و ساخت مرکب گروهی به صورت $[N + V]$ در می‌آید ظاهراً می‌توان این نوع مرکب را هم در دسته زیرگروها قرار داد.

بر مبنای تحلیل مرکب‌های نوع دوم، معلوم می‌شود که این نوع مرکب گروهی هم مانند نوع اول در داخل بافت به صورت اسم یا صفت به کار می‌روند اما به نظر می‌رسد در زبان فارسی زایایی مرکب گروهی نوع دوم نسبت به نوع اول بیشتر است.

۲-۴. روش ساخت مرکب‌های گروهی در زبان فارسی

بر طبق پفل (۲۰۱۷) عملیات ادغام روش تشکیل همه مرکب‌های گروهی را پوشش نمی‌دهد زیرا در همه انواع مرکب‌های گروهی عنصر فعلی حضور ندارد. پفل (۲۰۱۷) بیان می‌دارد که مشکل روش درج، انطباق مشخصه‌ها بین دو گره، در این است که گروه نحوی که در جایگاه غیر هسته درج می‌شود می‌تواند از هر مقوله‌ای، اسمی، فعلی،

جمله‌ای و حرف اضافه‌ای، باشد که در بعضی زبان‌ها رد می‌شود. اگر چه با توجه به بررسی داده‌های زبان فارسی برای نگارندگان آشکار شد که گروه حرف اضافه در جایگاه غیر هسته مرکب‌های گروهی نوع دوم زبان فارسی واقع می‌شود و داده دستوری هم به دست می‌دهد، اما برای یکدستی و به پیروی از رویکرد صرف توزیعی روش تبدیل را برای تشکیل مرکب‌های گروهی فارسی ارجح می‌دانیم. در ضمن یک استدلال تجربی در داده‌های زبان فارسی دیده می‌شود که ما را مجاب می‌کند تا روش تبدیل را برای تشکیل مرکب‌های گروهی زبان فارسی برگزینیم. این استدلال عبارت است از اینکه علی‌رغم اینکه در ساخت مرکب‌های گروهی بیش از دو واژه به کار می‌رود، اما در رساخت و در درون بافت به عنوان یک کلمه واحد مانند اسم یا صفت تظاهر می‌یابند که گواهی بر تغییر مقوله است. در اینجا روش تبدیل یا اشتقاق سطح صفر هارلی (۲۰۰۸) و پفل (۲۰۱۷) را روی دو نمونه از داده‌های زبان فارسی از هر دو نوع مرکب گروهی نوع اول و دوم به ترتیب نشان می‌دهیم. در نمودار (۳) ابتدا هسته نقشی صفت‌ساز که تجلی آوایی ندارد در مجاورت ریشه همه قرار می‌گیرد و گروه صفتی که یک کلمه است فرافکن می‌شود. در مرحله بعد این کلمه به عنوان وابسته در مجاورت $\sqrt{\text{جا}}$ قرار می‌گیرد و گروه صفتی فرافکن می‌شود. همه جا به عنوان وابسته در مجاورت $\sqrt{\text{حاضر}}$ قرار می‌گیرد و به آن منضم می‌شود و در نهایت مرکب گروهی نوع اول همه‌جا حاضر شکل می‌گیرد که در آخر از طریق تغییر مقوله به عنوان یک کلمه واحد، یک صفت، در بافت تظاهر می‌یابد.

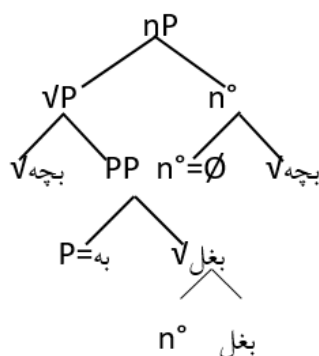


(۳) نمودار ساخت مرکب گروهی نوع اول همه‌جا حاضر

در نمودار (۴) ساخت بچه‌بغل را تحلیل می‌کنیم. در این ساخت ابتدا $\sqrt{\text{بغل}}$ در مجاورت هسته نقشی اضافه‌ساز P° قرار می‌گیرد که تجلی آوایی آن به است و گروه حرف اضافه فرافکن می‌شود. در مرحله بعد این گروه که یک کلمه است به عنوان وابسته در مجاورت $\sqrt{\text{بچه}}$ قرار می‌گیرد و $\sqrt{\text{بچه}}$ فرافکن می‌شود. از طرفی $\sqrt{\text{بچه}}$ در مجاورت هسته نقشی اسم‌ساز n° که تجلی آوایی آن \emptyset است قرار می‌گیرد و n° فرافکن می‌شود. در نهایت n° در مجاورت ریشه $\sqrt{\text{بچه}}$ قرار

می‌گیرد و nP فرافکن می‌شود که یک مرکب گروهی نوع دوم است. نهایتاً با قانون درونداد - برونداد (پفل، ۲۰۱۷) در درون بافت تبدیل به اسم می‌شود.

* چون «جا» در مرکب «همه‌جا حاضر» قید مکان است برای عدم تداخل با صفت مبهم «همه» نمایه آن به صورت «ad» نوشته شده است.



(۴) نمودار ساخت مرکب گروهی نوع دوم بچه به بگل

و در نهایت طرحواره قانون برونداد - درونداد دو ساخت اخیر در ذیل ترسیم می‌شود:

آوا	< بچه به بگل > یا < همه جا حاضر >
صرف	ستاک [اسم] یا [صفت]
معنا	شکل < بچه به بگل > بودن یا شکل < همه جا حاضر > بودن

طرحواره تبدیل ساخت مرکب گروهی بچه به بگل به اسم و همه جا حاضر به صفت

۳-۴. رابطه صرف و نحو در داده‌های زبان فارسی

در این بخش به تبیین رابطه صرف و نحو بر اساس داده‌های زبان فارسی می‌پردازیم که داده‌های زبان فارسی تأییدکننده کدام یک از سه رویکرد نظری مطرح شده در بخش ۲-۳ هستند. آکما و نیلمن (۲۰۰۴) ادعا می‌کنند که ماهیت ذاتی صرف و نحو از هم جدا است اما هر دو بخش‌هایی از یک حوزه هستند و پدیده درج اجازه تقابل بین این دو را می‌دهد. برای مثال گروه اسمی یک ساخت نحوی است و اسم یک ساخت صرفی اما به دلیل اینکه مشخصه‌های منطبق برهم

دارند، می‌توانند به جای هم درج شوند. هارلی (۲۰۰۸) بیان می‌دارد که در صرف توزیعی تشکیل کلمه کاملاً نحوی است. با توجه به نکات مطرح‌شده، شاهی از داده‌های زبان فارسی ارائه می‌دهیم. برای مثال در بخش غیر هسته‌ای مرکب گروهی نوع اول ننه‌من‌غریم بازی یک گروه وجود دارد که هسته آن ضمیر جانشین اسم من است و مقوله کل گروه را مشخص می‌کند، پس یک گروه نحوی اسمی است که در درون یک مرکب قرار دارد که برطبق هارلی (۲۰۰۸) و پفل (۲۰۱۵-۲۰۱۷) یک کلمه واحد محسوب می‌شود و در پدیده تبدیل براساس قانون درونداد - برونداد پفل (۲۰۱۵-۲۰۱۷) که در بالا ذکر شد در سطح واجی و معنایی عملکرد یکسانی دارد. به نظر نگارندگان داده اخیر فارسی که حاوی یک گروه نحوی در درون یک مرکب، کلمه واحد، است و همچنان خوش ساخت است تاییدکننده این فرضیه است که گروه‌ها بر پایه واژه‌ها و واژه‌ها بر پایه گروه‌ها ساخته می‌شوند و نشانی از تعامل صرف و نحو است. پس به نظر می‌رسد داده‌های زبان فارسی تاییدکننده نظریه مورد تایید هارلی (۲۰۰۸) و صدیقی (۲۰۰۹) هستند، مبنی بر اینکه صرف ساخت متناسبی از نحو است که به آن صرف توزیعی گویند.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر در چارچوب صرف توزیعی به بررسی داده‌های زبان فارسی پرداختیم تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که آیا در زبان فارسی مرکب‌گروهی وجود دارد، روش ساخت آنها چگونه است و اینکه براساس مرکب‌های گروهی زبان فارسی رابطه صرف و نحو چگونه تبیین می‌شود. در پاسخ به پرسش نخست پس از بررسی داده‌های زبان فارسی، مشخص شد که دو نوع مرکب گروهی نوع اول با دو ساخت $N/A [NP + N/A]$ و $N [NP + S]$ و مرکب گروهی نوع دوم با ساخت $N/A [PP + N/A]$ در این زبان وجود دارد. دو ساخت بادمجان دورقاب چین و دست از جان شسته حاکی از آن بود که یک مرکب گروهی در جایگاه غیر هسته مرکب گروهی دیگر واقع می‌شود که تاییدکننده نظر پفل (۲۰۱۷) است. در پاسخ به پرسش دوم تحلیل داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که این مرکب‌ها برطبق هارلی (۲۰۰۸) به روش اشتقاق سطح صفر تشکیل می‌شوند، به این صورت که یک هسته نقشی اسم‌ساز یا صفت‌ساز از طریق وندافزایی به گروه نحوی ضمیمه می‌شود و از طریق قانون درونداد - برونداد پفل (۲۰۱۷ - ۲۰۱۵) در درون بافت تبدیل به اسم یا صفت می‌شود. هارلی (۲۰۰۸) و پفل (۲۰۱۷) معتقدند که مرکب‌های گروهی در نهایت دارای ساختار NN هستند اما داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهند که مرکب‌های گروهی موجود در این زبان نهایتاً دارای ساختار NN و AN هستند که ذکر آن در بخش تحلیل داده‌ها رفت. سرانجام در مورد پرسش سوم، بررسی داده‌های زبان فارسی تاییدکننده رویکرد صرف توزیعی است مبنی بر اینکه صرف ساخت متناسبی از نحو است.

منابع

- احمدی، م.، و انوشه، م. (۱۳۹۸). طبقه‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی از منظر صرف توزیعی. پژوهش‌های زبانی، ۱۰(۲)، ۱-۲۰. <https://doi.org/10.22059/jolr.2020.292771.666557>
- الوند، آ.، و محمدابراهیمی، ز. (۱۴۰۱). بررسی ساختار نحوی افعال مرکب دو جزئی بر پایه نظریه صرف توزیعی. مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، ۱۴(۲)، ۱۸۱-۲۰۱. <https://doi.org/10.22067/jlkd.2022.72364.1054>
- انوشه، م. (۱۳۹۴). فرافکن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب بر پایه نظریه صرف توزیعی. دوماهنامه جستارهای زبانی، ۶(۵)، ۴۹-۷۲.
- طباطبایی، ع. (۱۳۸۷). ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب. کتاب بهار.
- طباطبایی، ع. (۱۳۸۹). فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی و استقلال صرف و نحو. مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۲(۲)، ۸۷-۹۹.
- Achema, P., & Neeleman, A. (2004). *Beyond morphology: Interface condition on word formation* (Vol. 6). Oxford University Press.
- Adger, D. (2003). *Core syntax: A Minimalist approach*. Oxford University Press.
- Bauer, L. (1983). *English word-formation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bisetto, A. (2015). Do romance languages have phrasal compounds? A look at Italian. *STUF—Language Typology and Universals*, 68, 395–419. <https://doi.org/10.1515/stuf-2015-0018>
- Bresnan, J., & Mchomobo, S. (1995). The lexical integrity principle: Evidence from Bantu. *Natural Language and Linguistic Theory*, 13, 181-254.
- Bresnan, J. (2001). *Lexical-functional grammar*. Oxford University Press.
- Butha, T. (1981). *Generalization about syntactic compounding in Afrikaans*. University of Stellenbasch.
- Crystal, D. (1991). *A dictionary of linguistics and phonetics*. Blackwell.
- Embick, D., & Halle, M. (2005). On the status of stems in morphology theory. In T. Geerts, I. V. Ginnenken, & A. Jcaobs (Eds.), *Romance languages and linguistic theory 2003: Selected from going romance* (pp. 37-62). <https://doi.org/10.1075/cilt.270.03emb>
- Embick, D., & Noyer, R. (2001). Movement operation after syntax. *Linguistic Inquiry*, 32(4), 555-595.
- Embick, D., & Noyer, R. (2005). Distributed morphology and the syntax/ morphology interface. In G. Ramchand & C. Reiss (Eds.), *The Oxford handbook of linguistic interfaces* (pp. 289–324). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199247455.013.0010>
- Göksel, A. (2015). Phrasal compounds in Turkish: Distinguishing citations from quotations. *STUF—Language Typology and Universal*, 68, 359 – 394.
- Günther, C., Kotowski, S., & Plag, I. (2018). Phrasal compound can have heads: Evidence from English. *English language and linguistics*, 24(1), 75-95. <https://doi.org/10.1017/S1360674318000229>

- Halle, M., & Marantz, A. (1993). Distributed morphology and the pieces of inflection. In K. Hale & S. J. Keyser (Eds.), *The view from building* (pp. 111-176). MIT press.
- Haegeman, L. (1991). *Introduction to government and binding theory*. Oxford.
- Harley, H., & Noyer, R. (1999). State- of- article: Distributed morphology. *GLOT*, 4(4), 3-9.
- Harley, H. (2008). Compounding in distributed morphology. In R. Lieber & P. Štekaur (Eds.), *The oxford handbook of compounding* (pp. 129-144). Oxford University Press.
- Hohenhaus, P. (1998). Anti-naming through non – word – formation. *Journal of Linguistics*, 22(1), 97-112.
- Hein, K. (2015). Modeling the properties of German phrasal compounds within a usage-based structural approach. In C. Trips & J. Kornfilt (Eds.), *Further investigations into the nature of phrasal compounding* (pp. 119-148). Language Science Press.
<https://doi.org/10.5281/zenodo.885123>
- Jensen, J. T. (1990). *Morphology: Word structure in generative grammar*. Benjamins.
- Kageyama, T. (2001). Word plus: The intersection of words and phrases. In J. van de Weijer & T. Nishihara (Eds.), *Issues in Japanese phonology and morphology* (pp. 245–276). De Gruyter.
- Katamba, F. (1993). *Morphology*. St Martin's Press.
- Klockow, R. (1980). *Linguistik der gänsefüßchen. Untersuchungen zum gebrauch der Anführungszeichen im gegenwärtigen Deutsch*. Haag und Herchen.
- Lieber, R., & Štekaur, P. (2009). Status and definition of compounding In R. Lieber & Štekaur (Eds.), *The oxford handbook of compounding* (pp. 3- 18). Oxford University Press.
- Lawrenz, B. (2006). *Moderne deutsche wortbildung. Phrasale wortbildung im deutschen: Linguistische untersuchung und sprachdidaktische behandlung* (Philologia 91). Kovač.
<https://doi.org/10.1515/zrs.2009.015>
- Lieber, R., & Scalise, S. (2006). The lexical integrity hypothesis in a new theoretical universe. *Lingue e Linguaggio*, 5, 7-32.
- Lieber, R. (2010). *Introducing morphology*. Cambridge University Press.
- Marantz, A. (1988). *Clitics, morphological merger and the mapping to phonological structure*. Theoretical Morphology Academic Press.
- Matthews, P. H. (1999). Zellig Sabbetai Harris. *Language*, 75(1), 112-119.
- Pafel, J. (2011). Two dogmas on quotation. In E. Brendel, J. Meibauer, & M. Steinbach (Eds.), *Understanding quotation* (pp. 249-267). De Gruyter.
<https://doi.org/10.1515/9783110240085.249>
- Pafel, J. (2015). Phrasal compounds are compatible with lexical integrity. *Language Typology and Universals*.
- Pafel, J. (2017). Phrasal compounding and the morphology – syntax relation. In Trips and Kornfilt (Eds.), *Further investigations into the nature of phrasal compounding* (pp. 233-259). Language Science Press.
- Sato, Y. (2010). Complex phrase structures within morphological words: Evidence from English and Indonesian. *Lingua*, 120(2), 379- 407. <https://doi.org/10.1016/j.lingua.2009.05.008>
- Spencer A. (2005). Word formation and syntax. In Š. Pavol & R. Lieber (Eds.), *Handbook of word-formation* (pp. 73-97). Springer.
- Spencer, A. (2010). Lexical relatness and the lexical entry – a formal unification. In *Proceeding of*

- the 17th International Conference on Head- Driven Phrase Structur Grammar* (pp. 322-340).
Université Paris Diderot CSLI Publication.
- Siddiqi, D. (2009). *Syntax within the word, economy, allomorphy and argument selection in distributed morphology*. John Benjamins.
 - Trask, R. (1993). *A dictionary of grammatical terms in l iinguistics*. Routledge.
 - Trips, C., & Kornfilt, J. (2015). Typological aspects of phrasal compounds in English, German, Turkish and Turkic. *STUF - Language Typology and Universal*,, 68(3), 281-321.
<https://doi.org/10.1515/stuf-2015-0015>
 - Vries, M. D. (2008). The representation of language within language: A syntactic–pragmatic typology of direct speech. *Studia Linguistica*, 62, 39–77.
<https://doi.org/10.1111/j.1467-9582.2007.00142.x>
 - Yespersen, O. (1924). *Philosophy of grammar*. Allen & Unwin.